هویّت در رمان «از شیطان آموخت و سوزاند» اثر فرخنده آقایی (بر پایهٔ تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف)

سعیده جاور[۱]

ناصر علیزاده[۲]

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی می‌کوشد، به بررسی و تحلیل گفتمان در سطحی فراتر از جمله بپردازد، تا هم جنبه‌های زبانی و هم جنبه‌های اجتماعی گفتمان را آشکار کند. این روش در قیاس با سایر روش‌های تحلیلی گفتمان، جامع‌تر و کارآمدتر است و به منظور ارایهٔ تحقیقی کیفی در حوزهٔ روان‌شناسی گفتمان و عنصر هویّت، بسیار کارساز خواهد بود. در این پژوهش کوشیده‌ایم، متن مورد مطالعه را بر پایهٔ تحلیل سه سطح «توصیف»، «تفسیر» و «تبیین» طبق نظریهٔ «نورمن فرکلاف» بررسی کنیم و با گردآوری داده‌های کمّی نشان دهیم، اوّلاً بافت تاریخی و اجتماعی تولید متن تا چه اندازه در فرآیند شکل‌گیری گفتمان در این متن روایی مؤثّر بوده است؟ ثانیاً رویکردهای هویّتی جوهرگرا، سازه‌انگار و گفتمانی در این متن چگونه بازنمایی شده‌اند و چه ارتباطی با شرایط اجتماعی تولید متن و موضع ایدئولوژیک عصر نویسنده داشته است؟ ثالثاً از نظر روان‌شناسی گفتمانی، هویّت در این متن چگونه در ارتباط با کنش‌های اجتماعی برساخته می‌شود و در ارتباط با مناسبات قدرت چه کارکرد ایدئولوژیکی دارد ؟

کلید واژه‌ها:

گفتمان انتقادی، فرکلاف، هویّت، زن، رمان، فرخنده آقایی.

---

[۱] – دانشجوی دکتری تخصّصی، گروه زبان و ادبیّات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب- ایران.

[۲]- گروه زبان و ادبیّات فارسی، دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی‌آذربایجان، تبریز- ایران. (نویسندهٔ مسؤول)

اعلام وصول:۹۵/۱۱/۱۶ پذیرش:۹۶/۰۷/۲۲

Archive of SID

www.SID.ir

مقدّمه

«گفتمان در اصطلاح عبارت است از گفتار یا نوشتاری که دارای ساختار و سرشت اجتماعی باشد» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۳٤٦)؛ یعنی زبانی که در اثر برقراری ارتباط تولید شده است و برخلاف دستور زبان که با عبارت‌ها و جمله‌ها سر و کار دارد، گفتمان با واحدهای زبانی بزرگ‌تر چون پاراگراف، مکالمه، متن و... ارتباط دارد و سبک شناس را قادر می‌سازد تا زبان را در قلمروی فراتر از جمله بررسی کند.

«جی. ای. کادن» در فرهنگ اصطلاحات ادبی، «گفتمان را در اطلاق به مباحث بسیار عالمانه و دقیق گفتاری یا نوشتاری دربارهٔ یک موضوع فلسفی، ادبی، سیاسی، اجتماعی، دینی و ... به کار می‌برد» (دایان ،۱۳۸۰ : ۲٦). می‌توان گفت این رویکرد، بسیار جامع‌تر از رویکردهای ساختارگرایی و فرمالیسم و هرمنوتیک در متون، بازتاب دارد؛ به این جهت که روی هر دو جنبهٔ صورت و معنای متن نظر دارد.

گفتمان در مفهوم سنّتی آن، عبارت از مراوده‌های کلامی بین گوینده و شنونده و آمیخته شدن آن با کارکردهای اجتماعی و معنایی است. امروزه تعاریف متعدّدی از این کلمه ارائه شده که وجه اشتراک همهٔ آن‌ها بدین شکل بیان می‌شود که گفتمان، یک پدیدهٔ زبانی است که شرط اصلی آن، گفتگوست که از اجتماع تأثیر می‌پذیرد و کیفیّت آن از موقعیّتی به موقعیّت دیگر متمایز است.

«تحلیل گفتمان، تجزیه و تحلیل زبان در کاربرد آن است؛ در این صورت نمی‌تواند منحصر به توصیف صورت‌های زبانی مستقل از اهداف و کارکردهایی باشد که این صورت‌ها برای پرداختن به آن‌ها در امور انسانی به وجود آمده‌اند» (فرکلاف، ۱۳۷۹ : ۹).

تحلیل گفتمان که به آن سخن‌کاوی و تحلیل کلام نیز گفته می‌شود، مکالمات یا متون نوشتاری را مورد بررسی قرار می‌دهد تا اعمال و کردار مردم و مقاصد معیّن آن‌ها را در بکارگیری زبان، مدّ نظر قرار داده و معانی اجتماعی، فرهنگی و موقعیّتی آن‌ها را شناسایی کند.

این نوع تحلیل، امروزه به صورت یکی از مفاهیم کلیدی در تفکّر فلسفی و اجتماعی و سیاسی و... درآمده و مفاهیمی چون سلطه، زور، قدرت، مهاجرت، نژادپرستی، تبعیض جنسی،

Archive of SID

www.SID.ir

هویّت، نابرابری‌های قومی‌و... را در بر گرفته است.

«تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی متوقّف نشد و به همّت متفکّرانی چون «میشل فوکو»، «ژاک دریدا» و«میشل پشو»، «نورمن فرکلاف»، «راجر فالر» و... شکل انتقادی به خود گرفت که مفاهیم بنیادی آن، مسألهٔ زبان، ایدئولوژی، جهان‌بینی و قدرت است» (بهرام پور، ۱۳۷۹: ۲۲) که در تحلیل متون ادبی بسیار پررنگ واقع شده‌اند؛ چرا که گفتمان، عالی‌ترین تجلّی‌گاه تصویرسازی جهان‌بینی یک جامعه قلمداد می‌شود.

درخصوص پیشینهٔ این پژوهش آثاری از قبیل «تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون» اثر «سیمین دانشور» نوشتهٔ «حسینعلی قبادی»، «در جستجوی هویّت از دست رفته در آثار بلقیس سلیمانی» از «یحیی بزدوده و محمّدامیر عبیدی نیا»، «تحلیل گفتمانی جزیرهٔ سرگردانی سیمین دانشور» به قلم «فردوس آقاگل‌زاده و حسینعلی قبادی» و«کردار گفتمانی و اجتماعی در رمان مدار صفر درجه» بر پایهٔ الگوی تحلیل گفتمانی فرکلاف یافت شد که پژوهش حاضر نسبت به تحقیقات انجام گرفته از منظر آمیختگی بررسی هویّت زنانه با تحلیل گفتمان انتقادی «نورمن فرکلاف» جدید می‌باشد. با توجّه به اینکه در این پژوهش، رمان «از شیطان آموخت و سوزاند» را بر پایهٔ دیدگاه تحلیل انتقادی فرکلاف مورد بررسی قرار خواهیم داد، ابتدا به بررسی نظریات این متفکّر زبان شناس خواهیم پرداخت.

۱- نورمن فرکلاف

«استاد رشتهٔ «زبان در زندگی اجتماعی» گروه زبان‌شناسی و زبان انگلیسی جدید در دانشگاه لانکاستر است. مشغلهٔ اصلی او، تحلیل انتقادی گفتمان است و تحقیقات گسترده‌ای را در این حیطه انجام داده است. از نظر او گفتمان، همان زبان به منزلهٔ کنش اجتماعی است؛ پس زبان به خودی خود همیشه عملی اجتماعی است و کاربران آن، فردگرایانه و در انزوا عمل نمی‌کنند؛ بلکه تحت حاکمیّت شرایط ایدئولوژیک و اجتماعی وسیعی قرار دارند» (آقا گل‌زاده، ۱۳۸۵ :۱۲۲).

در اینجا مهمّ نیست که زبان را به گونه‌ای بنگریم که گویی، زبان نمایندهٔ یک جهان‌بینی

Archive of SID

www.SID.ir

است؛ بلکه باید بپذیریم که کاربردهای مختلف زبان در درون یک متن، بیان کنندهٔ برداشت‌های ویژه‌ای است.

به طور خلاصه می‌توان گفت تحلیل گفتمان انتقادی، تنها به بررسی ساختار زبان در یک متن نمی‌پردازد؛ بلکه افراد و نهادهایی را که شیوه‌های گوناگونی برای معناپردازی در متن دارند، نیز مورد تحقیق قرار می‌دهد و بار ایدئولوژیک ساختار و معناها مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

«نکتهٔ محوری در نظریهٔ فرکلاف، رابطهٔ دیالکتیک گفتمان با سایر ابعاد اجتماعی است. برای این منظور وی مدلی را در سه سطح «توصیف »، «تفسیر» و «تبیین» ارائه می‌دهد. در سطح توصیف که در واقع در سطح متن باقی می‌ماند، توجّه به انتخاب نوع واژگان، کاربرد اسامی‌خاصّ، دستور زبان و... مدّ نظر قرار می‌گیرد. در سطح تفسیر ما با جنبه‌های بینامتنی و تاریخی متن سر و کار داریم. در این قسمت است که سعی می‌شود با دانش زمینهٔ تولید متن و نسبت گفتمان با ساختارهای اجتماعی به سطح تبیین راه یافت. در تبیین، توجّه اصلی به نگاه ایدئولوژیک نویسنده در تقابل یا تأیید گفتمان موجود در جامعه و قدرت است که این مرحله با تکیه بر دو مرحلهٔ توصیف و تفسیر به دست می‌آید» (فاولر، ۱۳۶۹: ۸۹). از منظر روان‌شناسی گفتمان، نیز باید گفت که این نوع از گفتمان همچون رویکرد فرکلافی بر نمودهای ویژه‌ای از کاربرد زبان که بر نحوهٔ شکل‌گیری خویشتن و احساسات افراد و تحوّل آن‌ها در طول تعاملات اجتماعی نظر دارد، متمرکز شده است.

۲- رمان و ارتباط آن با گفتمان

اساساً در دوران مدرن، آثار داستانی، جایگاه طرح مهمّ‌ترین مسایل برای بشریّت بوده است؛ مسایلی چون تنهایی انسان مدرن، بی‌هویّتی، عدم تطابق خواست و آرزو با واقعیّت، دلهرهٔ انسان از مرگ و هزاران دغدغهٔ دیگر که مورد توجّه رمان‌نویسان قرار گرفته است. «به عبارتی دیگر، رمان، تصویری شهودی و انضمامی از مسائل زندگی افراد به آن‌ها ارائه می‌دهد و این امکان را فراهم می‌کند که این مسایل را حتّی آنگاه که برای خود او مهمّ و مطرح نیستند، به گونه‌ای شهودی و دقیق درک کند» (فاستر، ۱۳۶۲ : ۱۰۷).

براین اساس می‌توان گفت: «غالباً قدرت رمان در این است که در اکثر اوقات، کلّی‌ترین و

Archive of SID

www.SID.ir

مجرّدترین مسایل زندگی و جهان را برای همه به گونه‌ای دقیق طرح می‌کند» (عابدینی، ۱۳۸٦: ۱۰۱).

بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد، از آنجا که رمان، مهمّ‌ترین بازتاب دهندهٔ دیدگاه‌ها، تفکّرات، شیوهٔ زندگی و آرمان‌های عصر به حساب می‌آید، کشف دیدگاه‌های نویسنده در پردازش متن و آشکار ساختن عمیق‌ترین لایه‌های ساختار و معنای متن، که نگرش نویسنده را در بردارد، تنها از طریق تحلیل گفتمان امکان‌پذیر است.

۳- تحلیل گفتمان انتقادی رمان «از شیطان آموخت و سوزاند» اثر فرخنده آقایی

فرخنده آقایی از داستان نویسان نسل چهار ایرانی است، که در آثارش بیشتر به مسایل و مشکلات زنان طبقهٔ متوسّط شهری می‌پردازد. «رمان از شیطان آموخت و سوزاند او برندهٔ دورهٔ هفتم جایزهٔ منتقدان و نویسندگان مطبوعات شده است. علاوه بر رمان مذکور آثاری همچون تپّه‌های سبز، راز کوچک، یک زن، یک عشق، گربه‌های گچی و جنسیّت گمشده را نیز در کارنامه هنری خود دارد» (فولادی نسب، ۱۳۹٤ : ۱٦). آقایی در اکثر آثارش از جمله از شیطان آموخت و سوزاند و «جنسیّت گمشده» به دغدغهٔ هویّت در زنان می‌پردازد که از این منظر به تحلیل رمان از شیطان آموخت و سوزاند، خواهیم پرداخت.

رمان از شیطان آموخت و سوزاند، سرگذشت یک زن مسیحی به نام «ولگا» است که در دههٔ چهل زندگی است. شوهر مسلمانش او را ترک گفته و پسرش را نیز از او گرفته است. ولگای بی‌جا و مکان همیشه به یاد زندگی خوش گذشته است. ولی با تمام بی‌پولی، روشی خاصّی برای زندگی دارد. شب را در یک کتابخانهٔ شبانه‌روزی می‌ماند. همیشه لوازم بهداشتی و مواد غیرضروری مثل قهوه وخامه می‌خرد و دیگران به او می‌گویند که عقل معاش ندارد. او عصیانگر است، به دیگران کاری ندارد و در عین گرسنگی، لوازم سفره آرایی می‌خرد.

کتاب، خاطرات روزانهٔ راوی داستان است که از روز ۲۱ مرداد ۱۳۷۷ آغاز می‌شود و تا تاریخ ۱۲ دی ۱۳۸۰ به پایان می‌رسد و بیش از سه سال از دوران دربدری راوی را در برمی‌گیرد. از میان این یادداشت‌های روزانه، سرگذشت ولگا، زن داستان از زبان خودش و به صورت

Archive of SID

www.SID.ir

تزریقی روایت می‌شود. در حقیقت به نظر می‌رسد، «آقایی» با مطرح کردن مشکلات زنان در این اثر، انگشت اتّهامش را به سوی جامعه نشانه رفته است؛ گفت وگوها در این اثر نقش مهمّی در شناخت جهان‌بینی شخصیّت‌ها و فضای متن ایفا می‌کند.

٤- تحلیل در سه سطح «توصیف»، «تفسیر» و «تبیین»

در این بخش در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بر اساس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، حوادث و شخصیّت‌ها و به طور کلّی گفتمان‌های موجود در متن، مورد بررسی قرار می‌گیرد و سعی می شود با این شیوه به درک بهتری از این اثر و ساز و کارهای فرهنگی و اجتماعی آن دست یافت.

٤-١: در سطح توصیف

نویسنده با انتخاب زاویهٔ دید اوّل شخص، زندگی ولگا را در این سه سال به شیوهٔ رئالیستی روایت کرده است. در این داستان با برخی توصیفات، عبارات و واژگان، اسامی‌خاصّ و بهره‌گیری از استعاره و... کراراً و با بسامد زیاد مواجه هستیم که به صورت موردی به آن‌ها خواهیم پرداخت. یکی از موضوعات محوری در این رمان، تکرار حساب و کتاب‌های روزانه و خرج‌های روزمرّهٔ زن داستان است که حساب‌گری زنانه را به شکل مرتّب به خواننده نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که برخی از خاطرات روزانهٔ وی را فقط یادداشت‌های خرید او تشکیل می‌دهد: «تزریق آمپول دیکلوفناک ۲۰۰ تومان، یک بسته نان لقمه‌ای ۱۰۰ تومان، یک بسته کره و یک شیشه شکلات صبحانه و یک شیشه سس مایونز ٦٥٠ تومان، یک کاسه آش جو برای شام ۱۸۰تومان و... » (آقایی، ١٣٨٤ : ٧٠)

تکرار معنی‌دار جمله‌های آخر هر یادداشت روزانه، جملاتی در بارهٔ این که آن شب، در کجا خوابیده و تنهایی‌اش در اتاق مطالعه در برخی شب‌ها، خوردن سیب‌زمینی آب‌پز و توصیهٔ دیگران به او برای قناعت، گرسنه بودن در بیشتر روزها، تکرار این عبارت که مرا گدا و مونگول نگه داشته‌اند، شرح‌های مختلف تکراری دربارهٔ بیرون کردن او از خانه توسّط دوستانش، علاقه به جبران محبّت دیگران در حقّ خودش و ... همه حکایت از معضلاتی دارد که عدم استقلال

Archive of SID

www.SID.ir

اقتصادی زنان به آن دامن می‌زند و بی‌پناهی و دربدری یک زن تنها را در یک جامعهٔ مرد سالار به نمایش می‌گذارد.

توصیف این موارد که با افعال استمراری و انتخاب وجه خبری روایت شده است، نشان از استمرار و تداوم و تکرار این امر در زندگی ولگا دارد. «زندگی ولگا پر از تکرار و بسامد کسالت‌آور روزها و اتّفاقات ناگوار زندگی است. حوادثی که بارها برای او اتّفاق می‌افتد و با تأثیر بر اندیشه‌اش او را وا می‌دارد که برای تخلیهٔ روحی، آن‌ها را دوباره به زبان بیاورد» (سراج، ۱۳۹٤: ۲۱۳).

از دیدگاه شخصیّت داستان، همچنین نویسنده، جامعه و افراد آن در بی‌هویّت کردن زن در اجتماع نقش بارزی ایفا می‌کنند. چنان که در موارد بسیار در سیر داستان با جملاتی از این دست برخورد می‌کنیم که نگاه انتقادی خود را نسبت به تنهایی یک زن بیان می‌کند: «لباس و کفش مشکی مناسب نداشتم تا به مجلس ختم بروم. مرا بی‌کار و گرسنه نگاه داشته‌اند و هر کاری که دوست داشتند با من کردند» (آقایی، ۱۳۸٤ : ۱۱۷).

«در مراکز روانی، مرا زیر دست جقله‌های لیسانس روان‌شناس به نام مددکار اجتماعی انداختند. من بچّه گربهٔ بهزیستی شده‌ام. بی‌کار و سرگردان و در فقر و گرسنگی، ...آن‌ها از این که تمیز و مرتّب بودم، ناراحت می‌شدند» (همان : ۱۲۵).

در روش گاهنامه‌ای رمان، آنچه ارجحیّت می‌یابد، زمان حال زندگی زن است؛ گرچه در این فرا شد زمانی، او از بدبیاری‌های گذشته گریزی ندارد و درگیر آینده‌ای تاریک و مبهم است که لاجرم از راه خواهد رسید. «حرکت رو به جلو در راستای زمان، با طرح توطئه‌های جدید قطع نمی‌شود. روزها از پی هم می‌آیند و می‌روند، اساس رمان بر تشریح رویدادهای روزمرّه است. قهرمان داستان در چالش با دنیای متخاصم بیرون و بی‌مکانی خود، به نوشتن یادداشت‌های روزانه پناه می‌برد تا به آرامش برسد» (فاضلی و تقی نژاد، ۱۳۸۹ : ۳).

نکتهٔ دیگری که در سطح توصیف باید به آن پرداخت، ذکر اسامی افراد و مکان‌هاست که با دقّت و وسواس خاصّی ادا می‌شود که مبیّن مستمسک جستن یک زن تنها در شرایط بحران زدهٔ زندگی است که اشخاص و مکان‌ها را در حکم تکیه‌گاه و پناهگاهی برای رهایی از اوضاع

Archive of SID

www.SID.ir

نابسامان خویش می‌یابد. عباراتی از قبیل: برای دیدن «آقای مردانی» در «کانون جوانان خلاّق» تماس گرفتم، از ساعت ۱۵:۳۰ در جلسهٔ سخنرانی آقای «دکتر والی‌زاده» روان شناسی بالینی شرکت کردم، «خانم سوری» مدیر جدید کتابخانه مرا خواستند، «خانم محمّدی» صاحبخانه آمد و مرا به طبقهٔ بالا برد، برای گرفتن وام قرض‌الحسنه به «صندوق اندوختهٔ نیکان» نزد «آقای جدلی» رفتم و نمونه‌های بسیاری از این نوع اسامی در طول اثر و کثرت آن، توفیق نویسنده را در همدل ساختن خواننده با بی‌پناهی‌های قهرمان داستان دو چندان می‌کند.

استفاده از بیان استعاری و مجازگونه در تبیین تخریب هویّت زنانه در چند جای اثر، رویکرد روایتگر ماجرا را در تغییر شخصیّت زن در ازای رفع نیازهای اوّلیهٔ او به خوبی به نمایش می‌گذارد، که بر کاربرد زبان در شکل‌گیری شخصیّت و احساسات افراد، مهر تأیید می‌نهد.

«منزوی کردن افراد از روش های مراکز روان پزشکی است. با او حرف نزنید. زیاد به درد دل‌هایش گوش نکنید. بگذارید با خودش صحبت کند. کمکی از نظر مالی نشود تا قدرشناس باشد. روان‌شناسی، رشتهٔ خطرناکی است. موقع ناهار، همه خواب آلود بودند و نمی‌فهمیدند چه می‌خورند» (آقایی، ۱۳۸٤ : ۱٦۷).

«قورمه سبزی، چه خورشت بدی است؛ مرا به یاد مؤسّسه‌های «شفق» و «رازی» می‌اندازد. امروز ناهار، نصف پرس، قورمه سبزی گرفتم. دارم شبیه مراکز روانی زندگی می‌کنم. مراکز روانی در تغییر دادن خصوصیّات اخلاقی و روانی من موفّق بودند» (همان: ۱۱۳).

خواب‌آلود ساختن مدد جویان در مراکز درمانی به جهت ریشه کن کردن هر گونه خواسته و آرزویی و خریدن غذایی که مورد دلخواه شخصیّت ماجرا نیست، به ویژه ولگا که به اشتباه، به جرم بی‌پناهی، دستگیر شده و محکوم به گذراندن دوره‌ای است که جرمی متعاقب آن مرتکب نشده، به طور استعاری تصویرگر جامعه‌ای است که در قبال دادنِ امتیازهای جای خواب و خوراک، مجاز به استثمار شخصیّتی زنان معرّفی می‌شود.

دیدگاه انتقادی دیگر نویسنده، در این رمان، بیانگر تفاوت شخصیّتی مرد و زن داستان است. شوهر ولگا به دلیل نجس بودن او ودر واقع به دلیل زن بارگی‌هایش او را از خانه بیرون می‌کند و طلاق می‌دهد؛ ولی معصومیّت و وفاداری زن ماجرا و پایبندی او به خاطرات گذشته – علی‌رغم

Archive of SID

www.SID.ir

اینکه این تداعی خاطرات نمودهای خوشی نیز در گذشتهٔ او ندارد، - اینگونه بیان می‌شود: «من هیچ وقت دلم نیامد سرویس خوابم را بفروشم. سال ها در آن سرویس خوابیده بودم و به شوهرم احساس داشتم. اگر تا روز آخر هم به من می‌گفت که می‌خواهد با من زندگی کند، می‌ماندم و همه چیز را تحمّل می‌کردم» (همان: ۲۱۷).

٤-۲ : در سطح تفسیر

از منظر مفسّر، ویژگی‌های صوری متن در حقیقت به منزلهٔ سرنخ‌هایی هستند که عناصر دانش زمینه‌ای ذهن را فعّال می‌سازد. به هر حال روشن است که نمی‌توان از طریق چنین ویژگی‌هایی مستقیماً به تأثیرات ساختاری برشالودهٔ جامعه دست یافت. ارزش ویژگی‌های متنی تنها با واقع شدن در تعامل اجتماعی است که جنبهٔ واقعی می‌یابد و از نظر اجتماعی نیز عملی می‌شود.

«بر این اساس در این سطح، چهار عنوان مورد توجّه قرار می‌گیرد: «ظاهر کلام»؛ یعنی مجموعه‌ای از آوا یا نشانه‌های موجود بر روی کاغذ که به کلمات، عبارات و جملات معیّن تبدیل می‌شود، «معنای کلام»؛ یعنی دادن معنا به اجزای تشکیل دهندهٔ متن، «انسجام موضعی»؛ یعنی برقراری ارتباط معنایی بین گفته‌ها تا در صورت امکان، تفسیری منسجم از رشتهٔ کلام به دست آید و «ساختار و جان مایهٔ متن» که مبیّن چگونگی پیوند اجزا به یکدیگر و نحوهٔ انسجام فراگیر متن است» (پاینده، ۱۳۸۲: ۱۸۳).

با توجّه به نظر فوق می‌توان گفت، مفسّرین در روند تفسیر متن، حدس و گمان‌هایی درخصوص ساختار متن و جان مایهٔ آن خواهند داشت و این حدس و گمان، احتمالاً در درک معانی عبارات منفرد و انسجام موضعی بین آن‌ها مؤثّر خواهد بود. همچنین وضعیّت مشابهی در بین رابطهٔ تفسیر زمینه یا بافت و تفسیر متن نیز وجود دارد.

از شیطان آموخت و سوزاند، رمانی اجتماعی و واقع‌گراست. نویسنده در اکثر نوشته‌های خود به ویژه این اثر به نفوذ تاریخ بر یک متن و نفوذ متن بر یک تاریخ (بافت بینامتنی) اشاره دارد. از آغاز تاریخ مردسالاری در ایران، ارمغان هویّت، تنها به زنانی تعلّق می‌گیرد که در سایهٔ

Archive of SID

www.SID.ir

یک مرد زندگی می‌کنند. بارها در داستان، این نکته حتّی از زبان خود زنـان بـه قهرمـان داسـتان گوشزد می‌شود: «طلعت خانم گفت: این همه مرد تنها. خُب زن یکی می‌شدی. دیگر پیـر شـدی بدبخت. به یک مرد پناه ببر که تامین‌ات کند. زن که شعور نـدارد، همـین اسـت دیگـر» (آقـایی، ۱۳۸٤ : ۲۸۹).

چنانچه در شکل (۱) خواهیم دید، تمامی عناوین یاد شده، رابطهٔ افقی و عمودی با هم دارند. چنین وضعیّتی نقش کشاکش‌های پیاپی موجود در زندگی قهرمان داستان را در به تعویق انداختن هویّت مورد انتظار باورپذیرتر می‌سازد. از مجموع عناوین یاد شده، نمودار فرآیند تفسیر اینگونـه ترسیم می‌شود:

٤-۲-۱: شکل یک

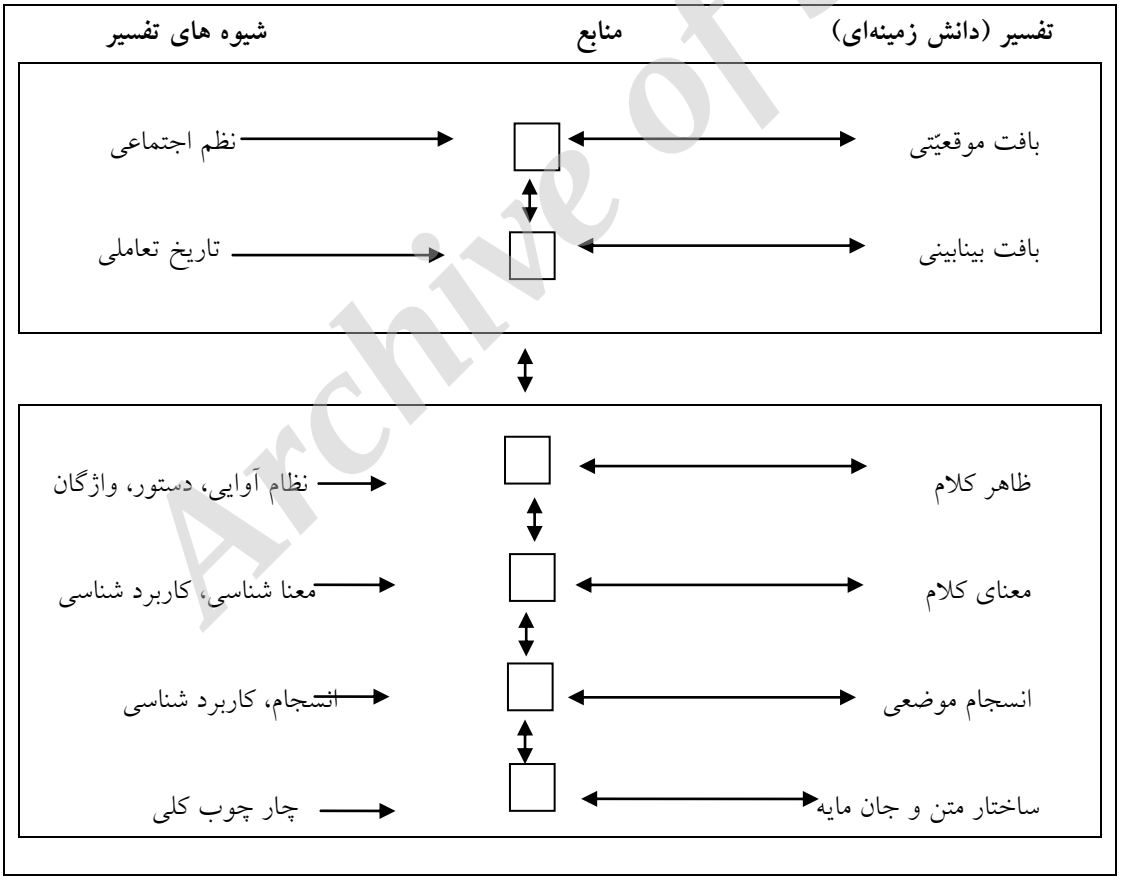

Archive of SID

www.SID.ir

تمامی گزاره‌های گفتمانی در رمان، همانند نمودار، به طور منسجم بین مشارکین هر گفتمان به شکل پیکان‌های دو سویهٔ افقی و عمودی به همدیگر متّصل شده‌اند که تمامی‌روزنه‌های منتهی به نجات قهرمان داستان را به روی او می‌بندند.

زندگی ولگا با کابوس‌هایی در آمیخته است که شب‌ها به شکل خواب‌های پریشان و روزها با ترس از درج خبر کشف جسد او در تیتر روزنامه‌ها سپری می‌شود؛ یعنی «بن بست»، سرنوشت محتوم هر زن بی‌تکیه‌گاهی است. بطوری که در صفحات پایانی داستان با این گفتمان مواجهیم که به شکل تک‌گویی درونی روایت می‌شود:

«می‌خواهند مرا به خودکشی وا دارند و در روزنامه‌ها بنویسند: جسد زنی ٤٢ ساله که هویّت او مشخص نبود، پیدا شد» (همان : ۲۳۷).

«از آنجایی که گفتمان‌ها و متون آن‌ها خود، دارای تاریخ‌اند و متعلّق به مجموعه‌های تاریخی هستند، تفسیر بافت بینامتنی موجود در نمودار تفسیر، به این موضوع بستگی دارد که متن را متعلّق به کدام مجموعه بدانیم و در نتیجه چه چیز را میان مشارکین، زمینه مشترک بخوانیم» (فرکلاف، ۱۳۷۹ :۲۳۳). آقایی در روایت خود، نگاه قدرت مدارانهٔ مرد به زن، تنوّع طلبی و ظاهرپرستی مردان و حتّی دامن زدن به این جمال پرستی توسّط خود زنان را زمینهٔ مشترک گفتمان‌های خود، ساخته که خواننده پیش‌تر به طور مکرّر در متون مختلف نسبت به آن، ذهنیّت آشنایی دارد؛ و همین آشنایی در تحمّل نظر طرف مقتدر، موفّق عمل می‌کند. به عنوان مثال، راوی در مورد «آقای حمیدی» که در ظاهر با قصد کمک به ولگا او را به شرکتش راه می‌دهد؛ ولی تحقیرش می‌کند، چنین می‌گوید: «حمیدی هم مثل اکبری در شرکتش زندگی می‌کرد. اوّل با من مهربان بود. وقتی غذایم را خورد ،گفت دست پختم بد است. از کارهایم ایراد می‌گرفت. برای اینکه مسخره‌ام کند، خوشگله صدایم می‌زد. هر کدام ادّعا می‌کردند که آن قدر، زن‌های خوش بر و رو، طنّاز و لوند، دور و برشان هستند که حاضر نیستند به من میمون نگاه کنند» (آقایی، ۱۳۸٤ :۱۹۹).

یا در مورد صحبت‌های یکی از کارکنان زن مؤسّسهٔ رازی، خطاب به مدد جویان می‌خوانیم: «خوشگل هم نیستید که کسی خرجتان را بدهد... » (همان: ۱۹۸)

Archive of SID

www.SID.ir

«فرکلاف» در ادامهٔ بحث در بارهٔ مرحلهٔ تفسیر در مورد اینکه مفسّرین چگونه بافت موقعیّتی را تفسیر می‌کنند و چگونه این تفسیر، نوع گفتمان مربوطه را مشخّص می‌کند، نموداری را با طرح سوال در ارتباط با چهار بعد اصلی موقعیّت مطرح می‌کند که بدین شکل نشان داده می‌شود:

٤-۲-۲: شکل ۲

که در این جا به جهت نشان دادن چنین ابعادی به بررسی این پرسش‌ها خواهیم پرداخت.

۲- الف: ماجرا چیست؟

بی‌سرپناهی زن، تنها در محدودهٔ یک نظام اجتماعی خاصّ و در چهارچوب یک نهاد خاصّ، «فعالیّت» مورد نظر ماجراست. «عنوان» مورد نظر، توضیح خصوصیّات فرد تنهاست و «هدف» اصلی، مستند نمودن این اطّلاعات در قالب گفتمان خاصّ است.

Archive of SID

www.SID.ir

۲- ب: چه کسانی درگیر ماجرا هستند؟

از آنجا که نهاد اجتماعی، تعیین کنندهٔ هویّت اجتماعی فاعلانی است که در چارچوب آن عمل می‌کنند، دراین رمان، ولگا به عنوان یک فرد عادی در موقعیّتی بسیار پایین‌تر از موقعیّت سایر فاعلان قرار گرفته است و با وجود اینکه قربانی یک جامعهٔ مردسالار است، به درجهٔ یک مجرم، ارتقا می‌یابد؛ چرا که مناسبات قدرت، دربدری او را یک جرم تلّقی می‌کند.

۲- ج: روابط میان آن‌ها چیست ؟

مردم جامعه‌ای که راوی به صورت روزمرّه با آنها سروکار دارد، به جای ابراز همدلی با او و برطرف ساختن معضلاتی که در مواجههٔ با آن‌هاست به تخطئهٔ وی پرداخته و به اجبار از او می‌خواهند تا در مقابل بی‌هویّتی خود پاسخگو باشد.

۲- د: نقش زبان چیست ؟

از گفتمان‌های حاکم در این اثر داستانی بین ماجرا و فاعلان و روابط موجود در میان آنها به طور منسجم و منظّم با قالب ابزاری و در جهت تحقّق بخشی به یک هدف مشخّص، استفادهٔ شایانی شده است. آقایی در کتاب خود اعمال و مقاصد مردم یک جامعه را در بکارگیری زبان، مورد بازبینی قرار می‌دهد و معانی فرهنگی آن‌ها را شناسایی می‌کند. وقتی تمام درها به روی قهرمان ماجرا بسته می‌شود و افراد درگیر، از کمک کردن به او طفره می‌روند و بدون همسر بودن، جرمی نابخشودنی تلقّی می‌شود و راوی، هویّت خود را بر باد رفته می‌بیند، با این گفتمان که لایه‌های واژگانی و نحوی و ایدئولوژیک را در هم می‌آمیزد، به درماندگی خود اعتراف می‌کند: «احساس می‌کنم کودکی خردسال شده‌ام. یعنی تمام اندازه‌های مرا کوچک کرده‌اند، مثل ماکتی از شهرک اکباتان. شهرک سر جای خودش است، ولی ماکت، مدل کوچک شدهٔ اکباتان است. من یک ماکت کوچک شده‌ام بدون امکان رشد» (آقایی: ۵۰).

Archive of SID

www.SID.ir

٤-۳ : تبیین

«هدف از مرحلهٔ تبیین، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی است که نشان می‌دهد، چگونه ساختارهای اجتماعی، به گفتمان، تعیّن می‌بخشد؛ همچنین نشان می‌دهد که گفتمان‌ها چه تأثیرات باز تولیدی، می‌توانند بر آن ساختارها بگذارند، تأثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختارها می‌شوند.» (ماریان و لوئیز، ۱۳۸۹ : ۸۹).

منظور از ساختارهای اجتماعی، مناسبات قدرت است و هدف از فرآیندها و اعمال اجتماعی، اعمال مربوط به مبارزهٔ اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت است. البتّه این بدان معنا نیست که هر گفتمانی نشانگر درگیری و مبارزهٔ اجتماعی به شکل علنی است.

نویسنده در این داستان کوشیده است که نوعی از روابط قدرت را در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیّتی به تصویر بکشد و خصوصیّات ایدئولوژیک آنها را در قالب گفتمان‌های خاصّ مشخّص نماید و در جهت دگرگون ساختن این مناسبات به نزاع برخیزد، چنانچه شخصیّت زن ماجرا با تمام محدودیّت‌ها و محرومیّت‌هایی که جامعه و اطرافیان به او تحمیل می‌کنند، در پی کسب هویّت خود قیام می‌کند و تسلیم نمی‌شود و در پایان، خانهٔ مستقلی اجاره کرده به زندگی‌اش ادامه می‌دهد و به فردیّت محدود می‌رسد. روابط قدرت و خصوصیّات ایدئولوژیک آن‌ها در این رمان و مبارزهٔ راوی با این اندیشه‌ها با نوعی از گزاره‌های نوشتاری بیان می‌شود که مبتنی بر هر سه سطح توصیف و تفسیر و تبیین است.

قهرمان داستان، زمانی که با موقعیّت‌های بن‌بست گونهٔ زندگی خود رو در رو می‌شود، باورها و احساسات خود را نیایش‌گونه با این کنش‌های کلامی ابراز می‌کند. مثلاً در مورد «چارلز وگستاف» شخصی که در گذشته، حامی مادّی و معنوی راوی بوده، می‌خوانیم: «خدایا مرا در پناه صلیب چارلز وگستاف نگه دار. صلیبی حتّی پاک‌تر از صلیب او، صلیب انسانیّت و انسان‌هایی که از من حمایت کردند» (همان : ٢٤).

Archive of SID

www.SID.ir

آقایی در انتخاب اسم رمان نیز از رمزگان ایدئولوژیک سود جسته است. عنوان از شیطان آموخت و سوزاند، قسمتی از مرثیه‌ای است در توصیف آنچه که بر قوم ارمن رفته است و متناوباً در طول رمان با اشکال مختلفی، این عنوان به مخاطب یادآوری می‌شود. به ویژه به صورت استعاره‌آمیزی در تشریح جزئیات تابلویی که در خانهٔ «امانوئل» دوست ولگا روی میز خودنمایی می‌کند، فریاد دادخواهی راوی را نیز تداعی می‌سازد: «انبوهی از مردان پیر و جوان به هر سو می‌دویدند. گماشتگان با شمشیرهای آخته بر آن‌ها می‌تاختند و دست‌ها و پاهای آن ها را می‌بستند... و در گوشه‌ای دیگر زنان ارامنه با چشمان گریان، گاه لبخندی بر لب داشتند... این تابلو ختنه سوران اجباری قوم قراباش و بقیهٔ اقوام است» (همان :٤٠).

از آنجایی که زبان در سطوح مختلف، حامل ایدئولوژی است و به ایدئولوژی شکل می‌دهد و از طرف دیگر از آن شکل می‌پذیرد، نویسنده در قالب لایهٔ واژگانی زبان، به زیبایی، تلقّی‌ها و باورهای موجود برخی افراد جامعه را ترسیم می‌کند. مثلاً در مورد علّت جدایی و در بدری ولگا به شکل خطاب غیابی به شوهرش می‌خوانیم:

«آن موقع هم، دست به هر چیز ی می‌زدم، می‌گفت نجس است. از آب و آبکشی من ایراد می‌گرفت و لباس‌هایش را نمی‌گذاشت توی ماشین لباس شویی بشویم...» (همان: ١٦٩).

علاوه بر ولگا زنان دیگری که در شخصیّت پردازی نویسنده ایفای نقش می‌کنند، نیز هر کدام به نوعی از عقاید حاکم برجامعه متأثّر شده و به صورت نمادین عمل می‌کنند. به عنوان مثال زنان تحصیل کردهٔ داخل کتابخانه، نمادی از قشری است که به دنبال کسب در آمد، هویّت و برای رسیدن به تساوی حقوق مرد و زن تلاش می‌کنند.

نویسنده در توصیف این گروه سمبلیک، می‌گوید: «همیشه از این جور زن‌های مستقل که در کار خود موفّق هستند، خوشم می‌آید. او هم مثل خانم «دولت» پرتوان و با انرژی است» (همان: ١٩٢).

Archive of SID

www.SID.ir

و یا در مورد مادرشوهر و خواهرشوهر ولگا کـه قربـانی افکـاری چـون زورگـویی و چنـد همسری هستند، با این عبارات مواجه می‌شویم: «هووها با هم معاشرت نداشـتند ولـی آن شـب، مادرشوهرم آمده بود. اسمش اقدس بود و عزیزجون صدایش می‌کردند. او با یک مشـت قـرص اعصـاب زنـدگی مـی‌کـرد. شـوهرش چنـد زن گرفتـه بـود. خالـه پـوران آخـرین زن او بـود» (همان:۱۷٤).

از نظر محمود فتوحی «گفتمان ایدئولوژیک برای تأکید برحقیقی بـودن نگرگـاه «خـودی» و تحقیر ارزش‌های طرف مقابل، از عناصر نحوی شدّت بخش، بسیار سود می‌برد؛ از ایـن روسـت که نحو ایدئولوژیک به ویژه در کلام این گروه معترض، قاطع، تند، شدید و مقیّد به زمان اسـت» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۵۹).

به عنوان مثال در قسمتی از رمان می‌خوانیم: «از شـورای خلیفـه‌گـری ارامنـه، نامـه‌ای بـرای کلیسای تارک مانچاس بردم. در نامه تقاضا شده، برایم مقرّری ماهانه تعیین شود... هنوز لامکان و سرگردان هستم. صلیب خودم را از صلیب کلیساییان ارمنی جدا می‌دانم» (آقایی، ۱۳۸٤: ۲٦٦).

ولگا که یافتن هویّت خود را در گرو برطرف ساختن منابع مالی زندگی‌اش احساس می‌کنـد، علیرغم گفتمانی که نشان می‌دهد از کمک کلیسا مأیوس شده و معترضانه خود را از آن‌هـا جـدا می‌داند، در موقعیّت دیگری که فروشندهٔ مسلمان به جهت بدهی زیـاد او از دادن نسـیه اجتنـاب می‌ورزد، به طور متناقضی در مقام اعتراض، به عقاید او می‌تازد: «من اهل صدقه گرفتن نیستم، نه روضه خوانم و نه کشیش. من مسیحی هستم و در دین ما نسیه و اقساطی خریدن، روش تجارتی است. در مسیحیّت این را ثواب نمی‌دانیم. همکاری در تجارت است» (همان: ۳۰۳).

با توجّه به اینکه «وجهیّت» در زبان ایـدئولوژیک، قـاطع و صـریح اسـت، بـه گفتـهٔ «بابـک احمدی» در کتاب «ساختار و تأویل متن» «نویسنده در متن ایدئولوژیک از میان وجوه فعـل، دو وجه التزامی و امری را چنان به کار می‌گیرد که سخن، متضمّن کنش و عمل باشد و شـنونده یـا

Archive of SID

www.SID.ir

گوینده را ملزم و متعهّد به انجام عملی بکند» (احمدی، ۱۳۹۳ : ۳٤۹).

بنابراین در جریان ماجرای هتک حرمت ولگا و دست درازی به عنف در مورد او که نماد زنان قربانی جنسی است، دوستان و آشنایان، مدام به وی تأکید می‌کنند، از موضوع مذکور به هیچ عنوان سخن نگوید و پیشامد مورد بحث را مسکوت بگذارد؛ هر چند که راوی در مسیر مبارزه برای استقلال خود به این امر وقعی نمی‌نهد و از عامل این عمل ننگین شکایت می‌کند، لیکن وجه اقتدار کلامی را به صورت امر و نهی در متن چنین می‌بینیم: «با مارکاریه صحبت کردم. گفت عروسی کارینه اوایل مهرماه است. اوّلین کسی بود که بعد از آن ماجرا به من گفت: از این موضوع با کسی حرفی نزن، می‌خواهی آبروی خودت را ببری» (آقایی، ۱۳۸٤ : ۲٤۹). یا توصیه‌های دوستان و آشنایان با وجه امری در خصوص اینکه مواظب دخل و خرجت باش، به یک مرد پناه ببر، مواظب رفت و آمدهایت باش و هشدارهای همسر سابقش با عباراتی از این دست که دور پسرت خط بکش. انگار کن که پسری نداری و... بار قدرتی وجهیّت در کاربرد زبان را به خوبی آشکار می‌سازد.

همچنین کاربرد افعال به صورت مجهول و شبه‌مجهول برای تأکید موضوعاتی خاصّ، بارها در متن، طوری به خدمت گرفته شده است، که منفعل‌سازی کنش‌گر را برای تحمیل ایدئولوژی حاکم و محکوم یا غالب و مغلوب به نمایش می‌گذارد.

Archive of SID

www.SID.ir

نتیجه‌گیری

در این پژوهش بر اساس نظریهٔ نورمن فرکلاف برپایهٔ تحلیل گفتمان انتقادی در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین، مشخّص شد که در این رمان، مسأله هویّت میان رویکرد سازه انگارانه و رویکرد گفتمانی با هویّت برساخته، سرگردان است. گفتمان در داستان دارای پی‌طرح‌ها و چهارچوب‌های گفتمانی خاصّ خود بوده، تابع روابط قدرت و ایدئولوژی حاکم است. از آنجا که رویکرد هویّتی برساخته، به ترتیب با چهارچوب مدرنیته و سنّت در ارتباط است؛ بنابراین شکل‌گیری هویّت در رمان، پیوسته به تعویق می‌افتد و در نهایت به فردیّت محدود می‌انجامد.

همچنین روان‌شناسی گفتمانی در این اثر داستانی، در ارتباط با کنش اجتماعی شکل گرفته و در تکامل اجتماعی متأثّر از بسترهای فکری، فرهنگی و تاریخی خاصّ ساخته شده و کارکردهای ایدئولوژک آن تابع مناسبات قدرت و سازمان‌های اجتماعی شکل دهندهٔ آن است. لذا بافت تاریخی و اجتماعی تولید متن در فرآیند شکل‌گیری گفتمان در این متن روایی بسیار مؤثّر می‌باشد و ساختارهای اجتماعی در تعیّن بخشیدن به گفتمان، نقش مهمّی ایفا کرده، هویّت‌های اجتماعی را معیّن می‌سازد.

Archive of SID

www.SID.ir

فهرست منابع و مآخذ

۱- آقا گل‌زاده، فردوس، (۱۳۸٦)، ***تحلیل گفتمان انتقادی***، تهران، انتشارات علمی‌و فرهنگی، چاپ اوّل.

۲- آقایی، فرخنده، (۱۳۸٤)، ***از شیطان آموخت و سوزاند***، تهران، نشر ققنوس، چاپ اوّل.

۳- احمدی، بابک، (۱۳۹۳)، ***ساختار و تأویل متن***، تهران، نشر مرکز، چاپ شانزدهم

٤- بهرام‌پور، شعبانعلی، (۱۳۷۹)، ***«در آمدی بر تحلیل گفتمان»***، مجموعه مقالات گفتمان وتحلیل گفتمانی، به اهتمام محمّد رضا تاجیک، تهران، انتشارات فرهنگ گفتمان،چاپ اوّل.

۵- پاینده، حسین، (۱۳۸۲)، ***گفتمان نقد***، تهران، نشر روزنگار، چاپ اوّل.

٦- دایان، مک دانل، (۱۳۸۰)، ***مقدّمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان***، ترجمهٔ حسینعلی نوذری، تهران، انتشارات فرهنگ گفتمان.

۷- سراج، سیّد علی، (۱۳۹٤)، ***گفتمان زنانه (روند تکوین گفتمان زنانه در آثار نویسندگان زن ایرانی)***، تهران، نشر روشنگران و مطالعات زنان، چاپ اوّل.

۸- عابدینی، حسن، (۱۳۸٦)، ***صد سال داستان‌نویسی در ایران***، دورهٔ چهار جلدی، تهران، نشر سرچشمه، چاپ چهارم.

۹- فاستر، ادوارد مورگان، (۱۳٦۲)، مترجم: یونسی، ابراهیم، تهران، نشر سپهر، چاپ سوم.

۱۰- فاضلی، فیروز، تقی‌زاده، فاطمه، (۱۳۸۹)، ***«روایت زمان در رمان از شیطان آموخت و سوزاند»***، فصلنامهٔ ادب پژوهی، شماره دوازدهم، صص ۷ - ۳۰ .

۱۱- فاولر، راجر و دیگران، (۱۳٦۹)، ***زبان‌شناسی و نقد ادبی***، ترجمهٔ مریم خوزان و حسین پاینده، تهران، نشر نی، چاپ اوّل.

۱۲- فتوحی، محمود، (۱۳۹۰)، ***سبک‌شناسی نظریّه‌ها***، رویکردها و روش‌ها، تهران، نشر سخن، چاپ دوم.

Archive of SID

www.SID.ir

۱۳- فرکلاف، نورمن، (۱۳۷۹)، ***تحلیل انتقادی گفتمان***، مترجم: فاطمه شایسته‌پیران و دیگـران، تهران، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اوّل.

۱٤- فولادی نسـب، کـاوه، قلـی‌پـور، محمـود، و کهنسـال، مـریم ،(۱۳۹٤)، ***جریـان چهـارم داستان‌نویسی در ایران***، تهران، نشر نگاه، چاپ اوّل.

۱۵- یورگنس، ماریان و فیلیپس لوئیز، (۱۳۸۹)، ***نظریه و روش در تحلیل گفتمان***، مترجم: هادی جلیلی، تهران، نشر نی، چاپ اوّل.

Archive of SID

www.SID.ir